

تروریسم زدایی فقهی از اسلام و تبیین حکم سیاسی فقهی امام خمینی (ره)

فاطمه رحمانی*، احمد مرادخانی**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۵/۲۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۷/۰۲)

چکیده

امروزه، پدیده "ترور" دامنگیر زندگی روزمره مردم عادی، بویژه مسلمانان شده است. با وجود این، تعالیم دین اسلام مورد حمله برخی از کشورهای غربی و شبهه افکنان قرار گرفته است. ریشه‌یابی و بررسی این واژه در فقه اسلامی و تبیین نظر فقها، اصطلاحاتی که معادل واژه ترور می‌باشند، و همچنین کنکاش در احکام فقهی و آیات و روایات در برخورد با مجرمان ترور، و نیز بررسی دلایل شرعی جواز و عدم جواز کشتن انسان‌ها با هدف مبراسازی اسلام و مسلمانان از ترور و خشونت مورد توجه می‌باشد. در این نوشتار با استفاده از روش تحلیلی و توصیفی و پاسخگویی به شبهات مطرح شده در علت صدور فرمان حکم اعدام سلمان رشدی توسط امام خمینی (ره) و ارائه منشور حقوق اسلامی در تروریسم‌زدایی مورد تحقیق قرار گرفته است.

کلیدواژگان

ترور، تروریسم زدایی، حکم شرعی، شبهه افکنی، فقه اسلامی.

* مسئول مکاتبات: دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

رایانامه: farahmani14@gmail.com

** نویسنده مسئول: استادیار، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

رایانامه: Ah_moradkhani@yahoo.com

این مقاله مستخرج از پایان‌نامه است.

مقدمه

در حال حاضر تروریسم یکی از اساسی‌ترین معضلات جامعه جهانی و خطرناک‌ترین تهدید علیه حقوق ملت‌ها و امنیت بین‌المللی است. قدرت‌های بزرگ جهان در راستای اهداف سیاسی خود و حذف اسلام از سیاست جهان اسلام را مانعی بزرگ در سر راه خود دیده و با تروریسم خواندن اسلام و مسلمین و منفور نمودن آنها سعی دارند که به بهانه تروریسم با جهان اسلام به مقابله بپردازند.

در این رابطه ساخت فیلم‌های هالیوودی و انتشار کتاب‌های گوناگون در غرب از قبیل: ترور برای خدا، ترور برای اسلام، دین صلح یا دین ترور، ترور مقدس، اسلام را مورد حمله خود قرار داده‌اند. کشورهای اسلامی را در مظان اتهامات غالباً ساختگی و نوعاً سیاسی قرار گیرند چنانچه هانتینگتون نویسنده آمریکایی در قالب نظریه «برخورد تمدن‌ها» در مواجهه با تمدن اسلامی یعنی دین اسلام و مسلمانان فرض بر این است که تروریسم ریشه در دین و مذهب دارد و دین اسلام یک دین پرتطرفدار است. در نتیجه دین اسلام عامل عملیات تروریستی توسط مسلمین می‌باشد و آموزه‌ها و تعالیم اسلام ترور را توصیه و ترویج می‌نمایند؛ و لذا از آنجا که اسلام دین صلح و آرامش است و در تمام آموزه‌های خود به دلایل مختلف از جمله کرامت انسان و حتی رعایت حقوق حیوانات و ادله فقهی، روایی و آیات بسیار به صراحت در منع کشتار و خشونت علیه انسان‌ها دستور العمل دارد. لذا به شدت هر نوع وحشت و هراس خشونت و کشتار انسان‌های بی‌گناه را محکوم می‌نماید.

این نوشتار بر آن است تا اولاً به تبیین و تعریف واژه ترور و تروریسم از نظر لغوی، سیاسی و فقهی پرداخته و جایگاه این واژه را در فقه اسلامی روشن نماید؛ تا سوالات و شبهاتی که برای مشوش نمودن اذهان عمومی جهان و بدبین نمودن آنان نسبت به اسلام و مسلمین و در نتیجه باعث اسلام‌گریزی و مسلمان‌هراسی در جهان امروز شده است را پاسخگو باشد؛ و اینکه آیا اسلام تدبیری برای مبارزه با تروریسم اندیشیده است و ثانیاً دیدگاه امام خمینی (ره) به عنوان یک مرجع دینی و سیاستمدار که حکم تاریخی ایشان در اعدام سلمان رشدی که هم با آزادی بیان

عقیده در تضاد است و هم اینکه اگر ترور از نظر اسلام مردود است چرا در حکم ایشان به مسلمانان اجازه داده شده تا او را به قتل برسانند، چگونه تفسیر می‌شود؟

تعریف واژه ترور و تروریسم

ترور در لغت، در زبان فرانسه، به معنای هراس و هراس افکنی است؛ در سیاست به کارهای خشونت‌آمیز و غیرقانونی حکومت‌ها برای سرکوبی مخالفان خود و ترساندن آنها ترور می‌گویند، و نیز کردار گروه‌های مبارزی که برای رسیدن به هدف‌های سیاسی خود دست به کارهای خشونت‌آمیز و هراس‌انگیز می‌زنند، ترور نامیده می‌شود (آشوری، تهران، ۱۳۶۶، ص ۹۸).

در لغت‌نامه دهخدا، در تعریف «ترور» می‌نویسد: «ترور مأخوذ از Terreur و به معنای قتل سیاسی به وسیله اسلحه در فارسی متداول شده است و این کلمه در فرانسه به معنای وحشت و خوف آمده و حکومت ترور هم اصول حکومت انقلابی است که پس از سقوط ژیروندن‌ها (از ۳۱ مه ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۴م) در فرانسه مستقر گردید و اعدام‌های سیاسی فراوانی را متضمّن بود.» (دهخدا، ۱۳۴۳، ج ۱۵، ص ۶۳۶) (از دیگر سو، هم اینک جامعه بین‌المللی با بحران تعریف «تروریسم» مواجه است و حتی مذاکرات متعدد سازمان ملل برای ارائه تعریف مشترک کشورها از تروریسم به جایی نرسیده (وایت و هلریچ، ۲۰۰۳، ۷۱۸) و همین امر زمینه را برای سوء استفاده کشورهای قدرت طلب فراهم ساخته است تا براساس تعریف خود از «تروریسم»، منافع ملی کشور خود را دنبال کنند و به جنگ با دشمنان خود به اسم «تروریسم» مبادرت ورزند.

به عبارت دیگر تروریسم از ریشه لاتین Terror به معنای ترس و وحشت گرفته شده است، به رفتار و اعمال فرد یا گروهی اطلاق می‌شود که از راه ایجاد ترس و وحشت و به کار بستن زور می‌خواهد به هدف‌های سیاسی خود برسد. تروریسم فعالیت‌های عاملان دولتی و غیردولتی است که در کوشش‌هایشان برای دستیابی به اهداف سیاسی از روش‌ها و وسایل خشونت‌آمیز استفاده می‌کنند. شیوه‌های به کار برده شده از طرف تروریست‌ها عبارتند از: هواپیماربابی، گروگان‌گیری، خرابکاری، بمب‌گذاری، بانک‌زنی، آدم‌ربایی سیاسی و آدم‌کشی. سازمان‌های تروریستی نوعاً

سعی می‌کنند که با اقدامات‌شان توجه رسانه‌های گروهی و مردم را جلب کنند... (سی. پلینو، آلتون، ۱۳۷۵، ص ۲۴۳). تروریسم به مفهوم آدم‌کشی و تهدید و ایجاد خوف و وحشت در میان مردم برای نیل به هدف‌های سیاسی و یا برانداختن حکومت و در دست گرفتن زمام دولت و یا تفویض آن به گروه دیگری است که مورد نظر باشد... (بابایی، ۱۳۷۷، ص ۶۳). نوام چامسکی در تعریف «تروریسم» می‌نویسد: تروریسم کاربرد ابزار زورگویانه برای هدف قرار دادن مردم غیر نظامی در تلاش برای دستیابی به اهداف سیاسی، مذهبی یا مانند آن است (هادویان، ۱۳۸۲، ص ۳۳).

پس مؤلفه‌های مهم تروریسم عبارتند از: الف) ایجاد خوف و وحشت، ب) قابل پیش‌بینی نبودن، ج) قانونی نبودن، د) دارا بودن هدف سیاسی.

اقسام ترور: ۱. ترور شخصیت، ۲. ترور دولتی، ۳. ترور بین‌المللی، ۴. ترور هسته‌ای، ۵. ترور سایبری، ۶. ترور بیولوژیک، ۷. و اخیراً ترور تحریم ما نیز نوعی ترور محسوب می‌شود؛ و انواع دیگر آن که روز به روز با سیاست‌های جدید کشورهای بزرگ در حال اضافه شدن می‌باشد.

تروریسم بین‌المللی اصطلاحی است... که به منظور تأمین مقاصد سیاسی در سطح بین‌المللی انجام می‌شود (طلوعی، ۱۳۷۲، ص ۳۵۶). ولی تروریسم دولتی به این معناست که دولت‌ها در داخل مرزهای جغرافیایی و حتی در ورای مرزهای جغرافیایی خود دست به ترور می‌زنند و برای دستیابی به اهداف سیاسی، مخالفین خود را به عملیات تروریستی به قتل می‌رسانند. به این گونه اعمال، «تروریسم دولتی» اطلاق می‌گردد (شیرودی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۳-۱۴۳). امروزه غرب علی‌رغم پیشتاز بودن در مدیریت تروریسم دولتی و بین‌المللی به بهانه مبارزه با تروریسم، آموزه‌ها و احکام متعالی اسلام را مورد هجوم شدید قرار می‌دهند و مسلمانان به عنوان چهره‌های تروریستی معرفی گردیده‌اند که در صدد تثبیت حاکمیت خود به هر هزینه‌ای هستند، غافل از آنکه اسلام از همان زمان که پا به عرصه وجود گذاشت، مبارزه با تروریسم را در برنامه‌های خود گنجانده و در آن زمان، که خشونت حرف اول جهان را می‌زد، اسلام ارزشی والا برای جان، مال و آبروی انسان‌ها قایل بود.

طرح مسئله

آیا اسلام هم تدبیری برای مبارزه با تروریسم اندیشیده است؟ اصطلاح «تروریسم» از اصطلاحات جدیدی است که در زمان صدر اسلام، سخنی از آن در میان نبوده است، اما تعبیراتی را در آیات، روایات و عبارات فقها می‌توان یافت حاکی از آنکه اسلام برای این بخش از زندگی انسان‌ها نیز تدابیری اندیشیده است و عباراتی در متون دینی اسلامی وجود دارد که مفهومی برابر و یا نزدیک به مفهوم «تروریسم» دارد. ارائه معادلی برای «ترور» و «تروریسم» از فرهنگ و حقوق جزای اسلامی، جزو دغدغه‌های فقها و اندیشمندان مسلمان است. در ادبیات و فرهنگ اسلامی چنین واژه‌ای وجود ندارد و به طور کلی این واژه لفظی وارداتی است (محقق داماد، ۱۳۸۸، ۷۷-۱۰۰). برخی از اصطلاحات نسبت به واژه ترور و تروریسم عمومیت دارد اما می‌توان حکم ترور را از آن استفاده کرد این اصطلاحات عبارتند از:

فتک

در کتاب لغت، فتک به معنای شخصی آمده است که فردی را بی‌خبر و از روی غفلت بکشد و نیز به معنای شخصی است که از غفلت فرد دیگر استفاده می‌کند و او را می‌کشد و یا مجروح می‌سازد. (آقابخشی، ۱۳۷۴، ۳۳۶). نیز جواهری در کتاب لغت خود آورده: «فتک آن است که کسی بر همراه خود وارد شود و در حالی که او غافل است، به طور ناگهانی او را به چنگ اندازد و به قتلش برساند» (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ۴۷۲). «فتک این است که بر کسی غفلتاً یورش ببرند و او را بکشند، خواه با سلاح باشد یا نباشد، در امور سیاسی باشد یا نباشد.» (مرعشی، ۱۳۸۱، ۲۸). در روایتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود: «لیس فی الاسلام ایماء ولا فتک، إن الایمان قیّد الفتک»؛ (ری شهری، ۱۳۷۵، ۲۲۴۹). در اسلام ایماء و فتک جایی ندارد. همانا ایمان فتک را در زنجیر کرده است. به هر حال واژه فتک یکی از واژگانی است که در ادبیات عرب و فقه ما نزدیکی زیادی با ترور و تروریسم دارد و با توجه به مؤلفه‌های هر دو، (یعنی فتک و ترور) می‌توانیم، آن را معادل ترور بدانیم، ولی دقت در یک نکته ضروری به نظر می‌رسد که فتک تنها شامل قتل چه با انگیزه مالی و سیاسی می‌باشد و استفاده از این روایات و توسعه آن‌ها بر سایر

اقدامات تروریستی با توجه به تعاریفی که برای ترور و تروریسم ارائه شده کاری دشوار است (محقق داماد، ۱۳۸۸، شماره ۸؛ ۱۰۰-۷۷).

اغتيال

اغتيال از جمله اصطلاحاتی است که در فرهنگ و ادبیات عرب دارای معنا و مفهوم نزدیک به ترور است. اغتيال به معنای (اغتیلا یا قتله غیلتا: یعنی پنهانی و به شکلی که مقتول باخبر نشود، او را از پای درآوردن) (بجنوردی، ۱۵) و از همین رو در لغت‌نامه‌های فارسی نیز به معنی فرد دیگری را ابتدا فریب دهد و سپس او را به قتل برساند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۰، ۵۸۴) و اغتيال در باب افتعال در معنای نزدیک به هلاک کردن، به ناگاه کشتن، در پنهانی کشتن و فریب دادن و به خلوت بردن و کشتن می‌باشد. به عبارت دیگر، اغتيال به معنای ترور و سوء قصد و محاوله الاغتيال به معنای طرح ترور و توطئه ترور به کار می‌رود (دهخدا، لغت نامه دهخدا). ابن منظور در معنای آن می‌گوید: «غیله به معنی نیرنگ می‌باشد و معنای عبارت «قُتِلَ فُلَانٌ غِیْلَةً» این است: فلانی بر اثر نیرنگ و مکر کشته شد به این گونه که فردی با نیرنگ و فریب او را به مکانی برد و در هنگام رسیدن به آن مکان او را کشت.» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق).

غدر

غدر در لغت به معنای نقض عهد و ترک وفا و پیمان است (الجوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷۶۶) و در اصطلاح نیز به کشتن و تجاوز بعد از امان دادن به دشمن گفته می‌شود (نجفی، ۱۳۶۵، ص ۷۸). فقهای شیعه به حرمت و عدم جواز «غدر» حتی به کفار تصریح کرده‌اند. مرحوم علامه حلی در این باره می‌فرماید: «و یحرم الغدرُ بالكُفَّار» (علامه حلی، ۱۴۱۳، ص ۴۸۷). همچنین علامه می‌گوید: «ما من رجلٍ آمَنَ رجلاً علی ذمته ثُمَّ قَتَلَهُ الآجاءَ یومَ القیامةِ یحملُ لواءَ الغدرِ»؛ (علامه حلی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۱۵، ج ۹، ص ۸۹)؛ هر کس به شخص دیگری امان دهد سپس او را بکشد، روز قیامت پرچم عهدشکنی حمل می‌کند. روایت دیگری که در این مورد، مورد استناد فقها قرار گرفته، روایت امام صادق (ع) است: «لا ینبغی للمسلمین الغدرُ ولا یقاتلوا مع الدین غدروا»؛ (محمد محمدی ری شهری، پیشین، ج ۳، ص ۲۲۳). سزاوار نیست مسلمانان عهد خود را نقض کنند و به عهد شکنی

فرمان ندهند و با پیمان شکنان نجنگند. اسلام، محور روابط با غیر مسلمانان را اصل صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز قرار داده است. حرمت غدر را که به معنای نقض پیمان‌ها و معاهداتی است که با دشمن بسته شده است. ترور و اقدامات تروریستی علیه چنین کفاری، قطعاً حرام است؛ چرا که نوعی پیمان‌شکنی و اعلان جنگ با ایشان قلمداد می‌شود که بر خلاف وجوب وفا به چنین تعهداتی است و با آیاتی چون «اوفوا بالعهد کان مسئولاً» و مصالح مسلمین منافات دارد. جالب است که صاحب جواهر حتی در موردی که مخالفی سبب الامام نیز باشد در زمان هدنه، تعزیر وی را جایز نمی‌داند (الشیخ الجواهری، ج ۲۱، ص ۳۴۵). مقام معظم رهبری در این رابطه می‌فرماید: «پس از آن که پیمان صلح به صورت صحیح، منعقد شد، شکستن آن بی‌شک حرام است» (طارمی، ۱۳۸۷، ۷۳-۱۱۰).

بغی

راغب اصفهانی واژه «بغی» را این‌گونه معنی می‌کند: بغی یعنی اراده کردن و قصد تجاوز نمودن یا درگذشتن از میانه روی چه عملاً تجاوز کند یا نکند. قرشی در کتاب خود به معنی «طلب توأم با تجاوز از حد» گرفته است (قرشی، ۱۳۷۱، ۲۰۷). این واژه با توجه به معنای باغی که کاربرد اسم فاعلی آن است «کسی که بر امام عادل خروج می‌کند» (فتح الله، ۱۴۱۵ق، ص ۸۳) به معنای خروج بر امام عادل است. شیخ طوسی «بغاء» را این‌گونه تعریف کرده است: هر کس که بر امام عادل (حکومت مشروع) خروج کند و بیعتش را بشکند و یا دستورهای حاکم را مخالفت کند باغی است و بر حاکم جایز است با او مبارزه کند (طوسی، ۱۴۱۵ق، ۲۹۶). پس بغی در لغت، دارای معنای ذیل است: الف) «تعدی؛ یعنی هر چیزی که از حد خود تجاوز کند؛ یعنی افراط کردن بر مقداری که حد آن حد شیء است» (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ۲۲۸۱). ب) «طلب توأم با تجاوز از حد. این معنا با مطلق تجاوز قابل جمع است؛ زیرا تجاوز، از طلب جدا نیست. هر جا که تجاوز هست، طلب نیز هست.» (قرشی، ۱۴۱۲ق، ۲۰۷). اگر در عصر غیبت، فقیه و نایب امام (ع) نتواند با بغات برخورد نماید و آنان را طبق موازین اسلامی مجازات کند، آنان در اساس نظام اسلامی هرج و مرج به وجود خواهند آورد (مرعشی، ۱۳۷۳، ۶۷).

ارهاب

ارهاب: کلمه ارهاب و مشتقات آن، در ادبیات قدیم عرب به معنای ترس، ترسانیدن و دچار هراس کردن بود. قرآن هم بر همین معنا تأکید دارد، به عنوان نمونه، به این آیه بنگرید: ایای فارهبون (بقره، آیه ۴۰) (و در راه انجام وظیفه، و عمل به پیمان‌ها تنها از من بترسید). (مکارم شیرازی، ناصر. ترجمه تفسیر نمونه). استناد کسانی که با استفاده از این آیات، اعمال تروریستی خود را توجیه می‌کنند نارواست و نیز سخن کسانی که به بهانه وجود چنین آیاتی در قرآن کریم، دین مبین اسلام را متهم به تروریست‌پروری می‌کنند. (یا بئی اسرائیل اذکروا نعمتی الّتی اّنعمتُ علیکم وَاَوْفُوا بِعَهْدِی اُوفِ بِعَهْدِکُمْ وَاِیَّای فَاَرْهَبُونَ) (بقره: ۴۰)؛ ای فرزندان اسرائیل! نعمت‌هایم را که بر شما ارزانی داشتم به یاد آورید و به پیمانم وفا کنید تا به پیمانتان وفا کنم و تنها از من بترسید. در این آیه شریفه، «فَاَرْهَبُونَ» به معنای خوف و ترس از خداوند است. (لَا تَنْتُمْ اَشْدُّ رَهْبَةً فِی صُدُورِهِمْ مِنَ اللّهِ ذَلِکَ بِاَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا یَفْقَهُونَ) (حشر: ۱۳)؛ شما قطعاً در دل‌های آنان بیش از خدا مایه هراسید؛ چرا که آنان مردمانی‌اند که نمی‌فهمند. در اینجا نیز مراد از «رَهْبَةً» خوف است و مراد این است که خوف منافقان از شما شدیدتر از خوف آنان از خداست. می‌توان به این نتیجه دست یافت که مشتقات «رهب» در قرآن کریم، به هیچ وجه بار منفی ندارد، اما واژه ارهاب، که اکنون مصطلح شده، دارای بار منفی است.

محاربه

ابن منظور گفته است: محاربه از ماده «حرب» و به معنای غارت کردن و جنگیدن است (ابن منظور، ۱۴۰۵، ۳۰۳) و مُحَارِبٌ به معنی «جنگجو» آمده است (مهیار، ۲۰). در تبیین معنای اصطلاحی، شیخ طوسی در نه‌ایه گفته است: «محارب به کسی گویند که اسلحه بکشد و اهل ریه نیز باشد؛ یعنی: سابقه شرارت داشته باشد. در شهر باشد یا در خارج شهر، در سرزمین‌های اسلامی باشد یا سرزمین‌های کفر، در شب باشد یا در روز، هرگاه در چنین شرایطی اسلحه‌کشی کند محارب محسوب می‌شود» به نقل از (ابن ادریس، ۱۴۱۴ق، ۵۰۶). امام خمینی (ره) در خصوص محارب چنین می‌فرماید: «محارب کسی است که یا اسلحه کشیده یا مسلح و به قصد ترساندن مردم و ایجاد فساد در زمین، جامعه را هدف قرار می‌دهد» (امام خمینی، ج ۲، ۴۹۲). محاربه به دو قسم

می‌باشد: محارب متّصف به عنوان فساد و محارب غیر متّصف به عنوان فساد. در حالی که ادعای اینکه حکم آیه شریفه مترتب بر نفس عنوان محارب به طور مطلق نمی‌شود، صحیح نیست؛ زیرا عبارت «یَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا» برای بیان وجه ثبوت حکم است و راجع به این نظر است که محارب به خاطر اینکه فساد در زمین می‌کند، موضوع حکم آیه قرار گرفته است (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۶، ۵۰۱). اصولاً از نظر اسلام، هر گناه یا جرمی موجب فساد است. این سخن بدین معنا نیست که همه جرایم در حکم محاربه‌اند، بلکه به این معناست که هر گناهی موجب عدم اعتدال در جامعه می‌گردد و لذا نوعی فساد تلقی می‌شود (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۷، ۱-۱۸). اینک با استفاده از آیه ۳۳ سوره مائده ارکان عمده تحقق محاربه را یادآوری می‌نماییم: ۱. قصد و انگیزه ارتکاب خلاف و انجام عمل نامشروع و غیر قانونی می‌باشد که از آن به عنوان جنگ با خدا و رسول (ص) یاد می‌شود. ۲. از موضع زور و قدرت‌نمایی و برای ایجاد رعب و وحشت اقدام می‌نماید که خداوند از آن به عنوان جنگ و برخورد خونین یاد می‌نماید. ۳. محارب با مردم و بندگان خدا و امت رسول (ص) سر جنگ و ستیز دارد و با آنان نبرد و مبارزه می‌نماید و خداوند این ظلم و اجحاف در حق بندگان را جنگ با خود خوانده است. ۴. طرف حساب محارب اولاً و بالذات حکومت یا حاکمان نیست و اگر احیاناً با حکومت و زمامداران آن هم برخورد نماید، هدف هموار نمودن راه برای ادامه و تشدید شرارت علیه مردم و امنیت اجتماعی است، والا برای او در صورت فراهم بودن زمینه شرارت و قدرت‌نمایی و سلب آسایش جامعه، نوع حکومت و اینکه چه کسی حاکم است، چندان موضوعیت ندارد. ۵. و سرانجام محارب انگیزه شرافتمندانه و قصد اصلاح و خدمت به مردم ندارد (عباسی فرد، ۱۳۹۱، ۲۰۲).

افساد

برای تبیین بیشتر مفهوم محاربه واژه فساد و افساد را بیشتر بررسی می‌نمائیم. مفهوم افساد: افساد از جمله جرائم امنیتی است که ریشه لغوی آن «فسد» می‌باشد. راغب در مفردات، فساد را خروج از اعتدال معنی نموده است: «الفساد خروج الشيء عن الاعتدال» (راغب اصفهانی، ۱۳۳۲، ۳۷۹). بسیاری از علما، فساد را بیش از آنکه جرم و خلاف مستقلی معرفی نمایند، آن را عطف بیان و عبارت

آخرای محاربه و حداکثر آن را نقطه اوج و پرخطر محاربه و افساد در اکثر موارد و همراهی تقریباً همیشگی آنها و اینکه وجود هر یک باعث تشکیل و تکمیل دیگری می‌گردد، ولی محاربه و افساد در مواردی می‌توانند دو عنوان مستقل و دو جرم مجزا باشد (عباسی فرد، ۱۳۹۱، ۲۰۳). «مفسد کسی است که شیئی را از حالت سلامت و صلاح بیرون ببرد و در رأس مفسدین، مفسدی است که به منظور سلب امنیت و ایجاد رعب و وحشت برای مردم دست به اسلحه می‌برد» (احمدوند، ۱۳۸۷، ۲۵۷). قرآن کریم که در ادامه آیه ۳۳ سوره مائده و بعد از معرفی محارب و در قطعیت و معرفی فرد اعلای آن یا به عنوان جرمی مستقل چنین می‌فرماید: «وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا».

جرم از دیدگاه اسلام

اما در خصوص جرم از دیدگاه اسلام و فقه اسلامی، برخی صاحب نظران چنین تعریف کرده‌اند که: «جرم انجام دادن فعل یا گفتن قولی که قانون اسلام آن را حرام دانسته و بر فعل آن، کیفری مقرر کرده است» (فیض، ۱۳۶۳، ۶۹). ابوالحسن ماوردی در کتاب احکام سلطانیه چنین می‌گوید: «جرم، امور ممنوع شرعی است که خداوند به وسیله اجرای کیفر حد یا تعزیر، مردم را از ارتکاب آن باز می‌دارد» (ماوردی، ج ۲، ۱۴۰۶ق، ۲۱۹). خلاصه اینکه جرم و گناه در بیان بسیاری از مراجع دینی متأثر از همان معنی عام و رایج است که آن را ارتکاب حرام یا ترک واجب شرعی مشروط بر کبیره بودن مورد می‌دانند. امام خمینی (ره) نیز در کتاب تحریرالوسیله در باب حدود به نحو مذکور فتوی داده‌اند (امام خمینی (ره)، باب حدود، ج ۲، مسئله پنجم، ۴۷۷). در اصطلاح حقوقدانان: «جرم هر فعل یا ترک فعلی است که نظم و آرامش جامعه را مختل می‌نماید و قانون نیز برای آن مجازاتی تعیین نموده است». همچنین عده‌ای از حقوقدانان معتقدند که: «نقض قانون هر کشوری در اثر عمل خارجی در صورتی که انجام وظیفه یا اعمال حقی آن را تجویز نکند و مستوجب مجازات هم باشد، جرم نامیده می‌شود» (احمدوند، ۱۳۸۷، ۲۸). قانون مجازات اسلامی در تعریف جرم محاربه چنین می‌گوید: «هر کس که برای ایجاد رعب و وحشت و برای سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد، محارب و مفسد فی الارض است» (قانون مجازات اسلامی، ۱۳۷۵، ماده ۱۸۳).

نمونه‌هایی از ترور در قرآن

حال با توجه به بیان مواردی که در فقه اسلامی مترادف ترور می‌باشند، نمونه‌هایی از مصادیق ترور را که در قرآن از آن یاد شده است را بیان می‌کنیم؛ در سوره نمل خداوند متعال به مسئله ترور حضرت صالح (ع) اشاره می‌کند که چگونه قوم نابکار نمود می‌خواستند تا با به کارگیری ترور از وجود صالح خود را برهاند (شیرودی، ۱۳۸۰، ۱۵۷). نمونه بعدی جریان ترور پیامبر (ص) است، از سوی برخی منافقان و کافران که در آیه ۳۰ انفال آمده است نیز در آیات دیگر (نمل، آیه ۴۵ الی ۴۹) به مسئله ترور آن حضرت از سوی منافقان برنامه ریزی شده بود که گروهی از ایشان توطئه کردند که در هنگام برگشت از جنگ تبوک در یکی از گردنه‌های سر راه به صورت ناشناس کمین کرده و شتر پیامبر (ص) را رم داده و حضرت را به قتل رسانند که این ترور هم نافرجام می‌ماند، (توبه، آیه ۴۸ و ۶۴ و ۷۴) یا اشاره کنایه‌ای قرآن به جریان لیلۃ‌المبیت و قصد ترور پیامبر (ص) در خانه‌شان که به امر خدا این اقدام با جایگزینی حضرت علی (ع) به پیشنهاد خود ایشان ناکام می‌ماند. از رفتار پیشوایان دین و آن‌طور که از مجموعه قوانین و مقررات حاکم و کتب فقهی استفاده می‌شود، برخورد حاکمان اسلامی و متولیان امور با متهمانی که در برابر آنان ایستاده و قد کشیده‌اند و با آنان مبارزه می‌کنند، در صورت تشخیص نیت خیر و وجود انگیزه شرافتمدانه و به دنبال نفع شخصی و مادی نبودن، درست منطبق با آن چیزی است که در دنیای امروز به عنوان جرم سیاسی مطرح می‌شود، برخوردها به مراتب احترام‌آمیزتر و آرام‌تر است و نمونه‌های بارز آن در رفتار پیامبرعظیم‌الشان اسلام (ص) و امیرالمؤمنین علی (ع) با مخالفان به چشم می‌خورد. آنجا که امیرالمؤمنان علی (ع) در واپسین ساعات عمر شریف خود و در حالی که فردی پلید و شقی، مظلومانه در خانه خدا و در حال نماز و به قول ابن‌ابی‌الحدید: «به خاطر اصرار و پافشاری بر عدالت» فرق ایشان را شکافت، در وصیتی به فرزندش امام مجتبی (ع) درباره قاتل خود چنین می‌فرماید: «در اسارت او را نیکو دار، اگر زنده ماندم، خود ولی دم خویش و اگر درگذشتم، پس به تلافی ضربتی که بر من زد، فقط یک ضربه به او بزنی» (عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۱۹، باب قصاص، ۹۶). بر طبق آیات قرآنی که می‌فرماید: «الصِّلِحْ خیر» (نساء، آیه ۱۲۸) و طبق همین امر و طبق اصول هر

کس که با صلح و امنیت و آرامش مخالف باشد از نظر اسلام محکوم است. ترور نیز همانطور که گذشت یکسری از عوامل بر هم زنده صلح و امنیت است و اعلام مخالفت با ترور از دیدگاه اسلام، بر همین اساس است. یکی دیگر از دلایل آیه ۳۲ مائده می فرماید: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» که طی آن به تبیین یک قاعده و نظام و قانون ویژه ای می‌پردازد و در حقیقت یک مبنای اصیل فقهی را پیش روی ما قرار می دهد، که تنها قتل نفس در دو صورت جایز است: یکی قصاص و دیگری مجازات افساد فی الارض در معنای عام آن است، و در غیر از آن قتل نفس بر اساس همین سیاست فکری و فرهنگ قرآنی، معادل با قتل همه نفوس و مردم است. از نظر فقه اسلامی قاعده‌ی اولیه، حرمت مال، جان، ناموس و حفظ حقوق همه انسانها، با هر مرام و مذهب و اعتقاد است، مگر آنکه مرتکب خیانت و جرمی شوند که در این صورت آن قاعده اولیه تخصیص می خورد «و لا تقتلوا النفس التي حرم الله إلا بالحق» (اسراء، آیه ۳۳). از این رو، اسلام با کشتن انسانهای بی گناه با هر عنوان، (ترور یا غیر آن)، با هر انگیزه‌ی سیاسی یا مذهبی، از هر فرقه، در هر مکان و با هر وسیله ای مخالف است و این کار را جنایت شمرده و در پی مجازات عامل آن است. از این قاعده، توطئه گران و مجرمان و مهاجمان به دلیل توطئه و جرم و تهاجمی که مرتکب شده اند، استثنا می شوند آیه با صراحت بر ممنوعیت قتل با هر منشأ و هر کیفیت، و هر هدف و هر زمان و مکانی و به صورت رعب آفرین و غیر آن، دلالت دارد و فقط دو موضوع را استثنا کرده است: قصاص و افساد در زمین.

تفاوت جهاد و دفاع مشروع با ترور

نصوص مذهب شیعه نه تنها امر به ترور نمی کند، بلکه آن را تحریم می‌کند (شیرودی، ۱۳۸۲، ۱۵۳). «فقه شیعه غیر از وضعیت دفاعی، اعم از شخصی و خوف نفس یا دفاع از کیان اسلام و موجودیت جامعه اسلامی، هر گونه تعرض به غیر مسلمانان را تحریم می کند». (فیرحی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۶). نتیجه چنین دیدگاهی در فقه شیعه در باب جهاد «تعطیلی جهاد ابتدائی و خصومت نسبت به غیر از مسلمانانی است که به رغم تفاوت دین و عقیده، در وضعیت جنگی و تهاجمی نسبت به مسلمانان قرار ندارند» (فیرحی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۶). البته در جهاد، هم می کشند و هم

کشته می شوند، ولی جهاد ترور نیست، بلکه یک نبرد رودررو، آشکار و بر پایه قواعد جنگ است. همچنین، در جهاد لشکر اسلام در آغاز حمله نمی کرد، و تنها پس از حمله دشمن به ناچار از خود دفاع می کرد (دائرةالمعارف تشیع، ذیل عنوان «جهاد») بهتر آن است که با عمل به قرآن ریشه های تروریسم را بخشکانیم. در سوره مائده، آیه ۱۲ چنین آمده است: دشمنی قومی و ادارتان نکنند که دست از عدالت بردارید، عدالت کنید که به پرهیزکاری نزدیک تر است. در دین اسلام نیز، دفاع در برابر دشمن، امری پسندیده است و در منابع فقهی نیز دفاع، بر حسب موضوع مورد دفاع، واجب یا جایز است. البته هم ترور، هم دفاع مشروع، مستلزم کاربرد خشونت است. ولی بایستی در نظر داشت، کاربرد خشونت در ترور، ارادی، اولیه و اختیاری است و به صورت تهاجمی صورت میگیرد و دوما، خشونتی غیر قانونی و خودسرانه می باشد. ولی در دفاع مشروع، کاربرد خشونت، در راستای دفاع از خود، غیر اختیاری می شود و چاره ای جز توسل به آن باقی نمی ماند و واکنشی است و به صورت دفاعی، انجام می شود و فراتر از اینها، خشونتی کاملاً قانونی و مشروع قلمداد می شود. از طرف دیگر، کاربرد خشونت در ترور، اغلب، حالتی مخفیانه و ناگهانی دارد ولی در دفاع مشروع، کاربرد خشونت، حتی اگر به قتل و خونریزی منجر شود، مخفیانه و ناگهانی نیست، بلکه در حالتی رودررو و کاملاً آشکار، صورت می گیرد. در ترور، فرد ترورگر، به دنبال ایجاد رعب و وحشت است. در دفاع مشروع، مدافع به دنبال ایجاد رعب و وحشت در جامعه یا در دل افراد نیست. هدف از ترور، رسیدن به اهدافی به ویژه سیاسی است. فرد مدافع در حین عمل دفاع مشروع، هیچ گونه هدف سیاسی در سر ندارد (نعمتی وروجنی، ۱۳۸۸، ۱۰۵ و ۱۰۶). اسلام به خشونت، به صورت حداقلی و شر ضروری و آخرین حربه می نگرد و خشونت فقط در راه نیل به کمال انسانی، حفظ کیان و امنیت جامعه، حفظ مصالح اجتماعی، و مقابله با جرم و ناامنی و بزه کاری و خشونت، اعمال می گردد و تمامی مجازات ها و کاربرد خشونت، فقط بایستی طبق قانون مدون و احکام فقه جزایی اسلام، انجام پذیرد. در ترور، عنصر خشونت جزئی لاینفک از این پدیده است. از سوی دیگر، خشونت ملحوظ در ترور، خشونتی کاملاً کور، بی هدف، غیرانسانی و غیر قانونی است و این نوع خشونت، از اصل و اساس، در تضاد با خشونت های

قانونی مدنظر اسلام است، چرا که خشونت‌های تروریستی، خودسرانه، نابخردانه و بی‌هدف است، در حالی که خشونت‌های مجاز از نظر اسلام، کاملاً قانونی، مشروع و منطقی بوده و با هدف اصلاح و یا جلوگیری از ارتکاب جرم صورت می‌گیرد. پس گفتمان شرعی و اسلامی از خشونت، خشونت تروریستی را پس می‌زند (نعمتی وروجنی، ۱۳۸۸، ۹۹ و ۱۰۰).

اسلام؛ ترحم به حیوانات، توجه به کرامت انسانی

دین و مکتبی که حتی برای رعایت حال حیوانات دارای دستورالعمل می‌باشد و در مواردی از لعن کردن و دشنام دادن به حیوان و جدا کردن حیوان از مادرش و غذا خوردن در مقابل حیوان و نیز از ویران کردن پناهگاه و لانه‌ی حیوانات نهی می‌کند. چگونه نسبت به مقام انسان و جایگاه او دستورالعمل ندارد. برای نمونه این حدیث مربوط به حیوانات را ذکر مینماییم: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وقتی الاغی را دید که صورتش را داغ نهاده اند، فرمود: مگر نشنیده اید که من لعنت کرده ام آن کسی را که صورت حیوان را داغ بنهد یا بر صورت آن ضربه وارد کند (ناصف، ۱۴۰۱ق، ج ۴، ۳۵۱). با نظر به این موارد و دستورات میتوان ارزش و احترام ذات انسان را که از نظر عظمت قابل مقایسه با بسیاری از جانداران دیگر نیست، درک کرد و آشکار می‌گردد دینی که تا به این اندازه دغدغه و اهتمام جدی نسبت به رعایت حقوق حیوانات و گرامیداشت ارزشهای معنوی داشته است، نمیتواند به حقوق بشر و ارزشهای اخلاقی انسانی بی توجه باشد.

بر اساس نصّ صریح برخی از آیات قرآن، خداوند متعال به فرزندان آدم کرامت ذاتی بخشیده است (اسراء، آیه ۷۰) و به راستی که فرزندان بنی‌آدم را گرامی داشتیم و به ایشان از پاکیزه‌ها روزی دادیم و آنان را بر بسیاری از آنچه آفریده‌ایم، چنان که باید و شاید برتری بخشیدیم. همچنین از آیه «و لقد کرمنا...» استفاده می‌شود که انسان‌ها دارای «حق حیات» بوده و دیگران مکلف به رعایت آن هستند و تا زمانی که انسان کرامت و حیثیت خود را با انجام اعمال خشونت‌بار، جرم و جنایت مخدوش نسازد، دیگران مکلف به ادای احترام نسبت به این حق هستند. این امر مورد قبول همه ادیان الهی است، اما اسلام علاوه بر کرامت ذاتی، معتقد است: بشر از کرامت و حیثیت بالاتری برخوردار است و آن «کرامت ارزشی» نام دارد، و ملاک امتیاز آن بر اساس «تقوای الهی»

است: اگر کسی تحت تأثیر شهوات و هواهای نفسانی خود استعدادهای خدادادی را زیر پا گذاشت، از آنها روی برتافت و کرامت ذاتی خود را منکوب کرد و به حقوق دیگران تجاوز نمود، قطعاً چنین فردی نه تنها حق کرامت و شرافت ذاتی خود را سلب نموده، بلکه به خاطر تضییع حقوق دیگران و به مخاطره انداختن حیات اجتماعی جامعه، مجرم شناخته می‌شود و به منظور دفاع از حقوق سایر افراد جامعه، که همان حق حیات و حق کرامت است، باید مورد مؤاخذه و کیفر قرار گیرد (جعفری، ۱۳۷۰، ۲۸۱-۲۸۲). از نظر اسلام، کرامت انسان به اندازه‌ای دارای اهمیت است که پس از ولوج روح به جنین، سقط آن به اجماع فقها حرام است، مگر آنکه ضرورت یا مصلحتی قوی بر آن وجود داشته باشد. معلوم گشت که به خاطر کرامت ذاتی و ارزشی انسان، هر عملی که ناقض این اصل باشد از جمله ترور در اسلام ممنوع است.

دلایل روایی جواز کشتن برخی انسان‌ها

در سلسله سندی از امام صادق (ع) نقل شده است: «قتل یا کشتن» دو نوع است: یکی کفاره گناه و معصیت است؛ دیگری شهادت و کشتن در راه خداست؛ و جنگیدن نیز دو نوع است: جنگیدن با کفار؛ و جنگیدن با گروه بغی، تا زمانی که به فرمان‌برداری و اطاعت برگردند» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ۲۹). در مواردی قتل به خاطر محاربه است. امیرالمومنین علی (ع) فرموده‌اند: «هر کس به جنگ مردم برخیزد باید با او بجنگید و با شدیدترین مجازات با او مبارزه و او را سرکوب کنید تا مردم در امنیت و آرامش و بی دغدغه زندگی کنند» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). نیز فرموده‌اند: «هر کس نسبت به بندگان خدا ظلم و ستم روا دارد، امنیت، حقوق، آزادی و آرامش آنها را سلب کند و به آنان آزار و اذیت برساند، در واقع خدا و دین خدا را مورد تعرض قرار داده و با او اعلان جنگ نموده است و خداوند به عنوان حامی و مدافع حقوق بندگان، دشمن او می‌باشد و به جنگ او برخواهد خواست» (کاشف الغطا (جعفرالغطا)، کشف الغطا عن مبهمات شریعه الغراء، ج ۲، ص ۴۱۹ انتشارات مهدوی، اصفهان: بی‌تا). این روایات در کنار آیه و تفسیر آن به خوبی بیانگر مطلب است. یکی از کسانی که مهدور الدم بوده و واجب القتل به شمار می‌روند کفاری هستند که در جنگ با مسلمین به سر می‌برند و هر اقدام شرعی در جهت غلبه بر آنها جایز است. منتها باید

بر طبق قوانین جنگ در اسلام باشد (طارمی، ۱۳۷۸، ۸۷). پیامبر (ص) در مواردی، دستور کشتن افرادی را صادر کرده‌اند: افرادی که به هجو مسلمانان پرداخته‌اند، به دشمنان مسلمانان مدد رسانده‌اند، به سلب امنیت عمومی دست زده‌اند، به ناموس مسلمانان تعدی کرده‌اند، به پیمان صلح با پیامبر (ص) پای‌بند نمانده‌اند. بنابر این، فرمان پیامبر (ص) برای کشتن آنها، ترور نبود (شیرودی، ۱۳۸۸، ۱۶۶). در سیره‌ی امامان معصوم (ص) هم نمونه‌هایی از کشتن افراد دیده می‌شود که حيله‌گر، بدعت‌آور، فریب‌کار، غارت‌گر، جعل‌کننده‌ی احادیث، غلو‌کننده‌ی امام معصوم (ص)، بهتان‌زننده به شیعیان، تباہ‌کننده عقاید مسلمانان، هرزه، منحرف، شرور، جرثومه‌ی فساد و تباہی، گمراه‌کننده‌ی مردم و... بوده‌اند.

دلایل قرآنی جواز کشتن برخی از انسان‌ها

در برخی از آیات نیز، به ظاهر منعی بر کشتن برخی از انسان‌ها وجود ندارد، اما بررسی عمیق این آیات، نتیجه‌ی دیگری را به دنبال دارد. قرآن مجید: در آیات ذیل، کشتن برخی از انسان‌ها مجاز شمرده شده است: ۱. «یا ایها الذین امنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی (بقره، آیه ۱۷۸)؛ ای افرادی که ایمان آورده‌اید! حکم قصاص در مورد کشتگان، بر شما نوشته شده است». ۲. من اجل ذلک کتبنا علی بنی اسرائیل انه من قتل نفساً بغير او فساد فی الارض فکأتما قتل الناس جمیعا (مائده، آیه ۳۲)؛ به همین جهت، بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته». ۳. «انما جزاؤ الذین یحاربون الله و رسوله و یشعون فی الارض فساداً این یقتلوا او یصلبوا (مائده، آیه ۳۳)؛ کیفر آنکه با خدا و پیامبرش به جنگ بر می‌خیزد، و اقدام به فساد در روی زمین می‌کنند، (وبا تهدید اسلحه، به جان و مال و ناموس مردم حمله می‌برند) فقط این است که اعدام شوند، یا به دار آویخته گردند». پس همانطوری که می‌بینیم دلیل جواز شرعی کشتن برخی انسان‌ها مجاز است یا قتل نفس است یا افساد در زمین می‌باشد.

طرح شبهه

اگر ترور از نظر اسلام مردود است پس چرا در برخی احکام و فتاوا دیده می‌شود که به مسلمین

اجازه داده شده است که برخی افراد مهدور الدم را هر جا که یافتند به قتل برسانند. یا صدور حکم قتل سلمان رشدی توسط امام خمینی (ره) که به مسلمین اجازه می‌دهد که در هر جا که وی را یافتند اقدام به قتل وی کنند. این گونه فتاوا و چنین اقدام به قتل‌هایی، تفاوتی با ترور نداشته و نشان از جواز اقدامات تروریستی از نظر اسلام دارد. قرآن کریم نیز در آیات متعددی بر نقش اختیار و آزادی در گزینش دین و نفی هرگونه اکراه و اجبار در انتخاب عقیده تأکید دارد. آیه شریفه: «لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی.. (بقره، آیه ۲۵۶)؛ که در تفسیر آن گفته شده که دین از یک سلسله اعتقادات قلبی ریشه می‌گیرد و نفوذ در قلب‌ها بر خلاف اعمال ظاهری و بدنی با زور و تحمیل امکان ندارد». در مورد این شبهه لازم به ذکر است ابتدا مفهوم ارتداد تبیین شود. زیرا سلمان رشدی به دلیل مرتد بودن از نظر احکام اسلامی محکوم به اعدام گردید. شهید اول نیز در تعریف ارتداد می‌گوید: ارتداد، عبارت است از کفر بعد از اسلام شهید ثانی در توضیح و تکمیل این عبارت، می‌گوید: کفر، گاهی با نیت و گاهی با گفتاری کفرآمیز، محقق می‌شود (عاملی، ۱۴۱۴ق، ۲، ۲۳۴). امام خمینی (ره) می‌گوید: مرتد بر دو قسم است فطری و ملی، مرتد فطری آن است که در حال انعقاد نطفه‌اش یکی از والدین او مسلمان بوده و آن بچه پس از به دنیا آمدن و رسیدن به حد بلوغ اسلام را انتخاب کند سپس از اسلام برگردد. مرتد ملی کسی است که در حال انعقاد نطفه‌اش والدین او کافر بوده و بچه پس از به دنیا آمدن و به حد بلوغ رسیدن کفر را برگزیند، سپس اسلام را انتخاب کند و مجدداً از اسلام برگردد (امام خمینی، ۱۳۹۰ق، ۲، ۳۲۹).

اسباب و موجبات و شرایط ارتداد

الف) انکار الوهیت خداوند. ب) انکار رسالت نبی اکرم (ص). ج) انکار معاد. به هر حال مرتد فطری مهدورالدم کسی است که سه خصوصیت در او احراز گردد؛ ۱. مسلمان زاده باشد (و البته بر طبق بعضی از آراء فقهی پس از بلوغ، اظهار اسلام نیز کرده باشد) (موسوی خمینی، بی تا، ۳۶۶). ۲. به نحوی از اسلام بازگشته و اظهار نماید. ۳. انکار او جاحدانه و از روی علم باشد. چنین کسی توبه‌اش پذیرفته نیست و قطعاً مشمول حکم ارتداد خواهد شد. اما اگر تنها یکی از این امور منتفی گردد حکم مذکور اجرا نخواهد شد.

انواع ارتداد

ارتداد عنادی و اعتقادی

این دیدگاه مرتد را با توجه به انگیزه او به دو قسم تقسیم می‌کند: ۱. مرتد معاند، که غرض از ارتدادش، عناد و لجاجت با اسلام یا پیامبر (ص) است. چنین مرتدی مستحق قتل است. ۲. مرتد اعتقادی، که هدف وی عناد نیست، بلکه ارتدادش محصول شک، شبهه، جهل و یا تحقیق ناقص و به اصطلاح علم ظاهری و ناصواب است. حکم چنین مرتدی قتل نیست (قدر دان، ۱۳۸۱، ۸۰)

مرتد محارب و غیر محارب

۱. مرتدی که صرف عناد از اسلام برگشته و در حال شک به سر می‌برد یا آیین خاصی را برگزیده است، اما با این وجود، دست به هیچ اقدام مسلحانه یا فرهنگی مانند نشر و ترویج افکار باطل خود و تضعیف اسلام نمی‌زند و به زندگی شخصی خود با حفظ موضع عنادش مشغول است؛ ۲. مرتدی که علاوه بر عناد، دست به انواع توطئه علیه السلام می‌زند؛ برای مثال در صدد تضعیف باورهای دینی مسلمانان بر می‌آید و افکار انحرافی خود را در جامعه اسلامی تبلیغ می‌کند یا دست به اقدام مسلحانه علیه اسلام می‌زند (قدر دان، ۱۳۸۱، ۸۱ و ۸۲).

ارتداد به استخفاف دین

مقصود مرتدی است که علاوه بر ارتداد و کفر، در مقام سست کردن آموزه های دینی و تحقیر و اهانت برآمده باشد؛ (حر عاملی، ج ۱، ۳۸) چنان که در حدیث ذیل آمده است: «فمعنی الکفر کل معصية عصی الله بما بجهة الانکار و الاستخفاف و التهاون فی کل ماذق و جلّ و فاعله کافر». روشن است با عدم تحقق وصف «استخفاف» و «تهاون» کفر و به تبع آن ارتداد محقق نشده و حکم قتل ایستا می‌ماند (قدر دان، ۱۳۸۱، ۸۲).

حکم به قتل با حکم حکومتی

اما این دیدگاه مدعی است که حکم قتل از احکام حکومتی حاکم دینی است که وی بعد از ملاحظه مصالح و مفساد و سنجش آنها به اجرای حکم یا عدم آن دست می‌زند. به دیگر سخن، حکم قتل مرتد حد نبوده بلکه "تعزیر" است (قدر دان، ۱۳۸۱، ۸۳). شؤن آن را از پیامبر اسلام

(ص) و امامان (ع) و در عصر غیبت و از شؤن نواب عامه امام یعنی مجتهدان جامع شرایط می‌دانند و تاکید می‌کنند که غیر از مجتهدان جامع شرایط، هیچ کس حق اجرای حکم فوق را ندارد و امام خمینی (تحریرالوسیله، ج ۱، ۶۳۴). در نظام فکری اسلام تایید رهبر جامعه مسلمین، ملاک و قانون است در نظام های سکولار این گونه نیست آنها بر اساس نظام فکری خود قانون و مجاری آن را تعریف کرده و اقدامات تروریستی را ممنوع می‌کنند. امام خمینی (ره) بر این اساس، حکم را صادر نموده و فرمودند: سلمان رشدی اولاً مرتد فطری بوده زیرا مسلمان زاده است و ثانیاً نه فقط یک مرتد، بلکه محارب و مفسد فی الارض است، بلکه وسیله‌ای برای تهاجم فرهنگی آمیخته با اتهامات و دروغ به امامان (ع) و حضرت محمد (ص) است. حکم قتل او در درجه اول، یک حرکت سیاسی و تدافعی علیه مستکبران و در درجه دوم، حکم شرعی و در درجه بعد، حکمی اعتقادی، مذهبی و سیاسی بود. چنانچه گفتیم یکی از مؤلفه‌های اقدامات تروریستی، ظالمانه، مخفیانه و غیرمشروع بودن، بود و این در حالی است که مهدورالدمی هم چون مرتد فطری، نوعی مجرم است که علناً مجازات او بر اساس قوانین اسلامی، صادر شده است. این قبیل احکام نه تنها مخفیانه و ظالمانه نیست؛ بلکه علنی و عادلانه بوده، هدفی مشروع را در این موارد خاص پی می‌گیرد. به عبارت دیگر برای تحلیل عملکرد حضرت امام (ره)، شناخت شخصیت و موقعیت ایشان لازم است. امام خمینی (ره) دارای دو مقام بودند: یکی مقام رهبری کشور جمهوری اسلامی ایران و بالاترین مقام رسمی و حکومتی در ایران، و دیگری مقام مرجعیت تقلید شیعیان (مفتی). این امر در اصل یکصد و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به صراحت ذکر شده است. چون ایشان رهبر حکومت اسلامی بودند، قوای سه گانه مقننه، مجریه و قضائیه زیر نظر ایشان عمل می‌کردند و ایشان حق قضاوت نیز داشتند (اصل ۵۷ قانون اساسی) و چون مرجع تقلید بودند، حق افتا نیز داشتند. باید دانست «فتوا» با «حکم» (قضاوت) تفاوت دارد. «فتوا» اظهار نظر در مسائل شرعی به وسیله کسی است که در آن‌ها صاحب نظر می‌باشد (لنگرودی، ۱۳۷۰، ۶۶) اما «حکم» به معنای داوری کردن بین مردم و حل و فصل اختلافات می‌باشد (مطهری، ۱۳۶۴، ۹) مخالفت با حکم جایز نیست و حرام است، اما چون فتوا مجرد اخبار از دستور خداوند

متعال است به اینکه دستور الهی در هر قضیه‌ای چگونه است، مخالفت با آن مورد منع قرار نگرفته و فقه دیگر می‌تواند فتوای دیگری بدهد (گیلانی، ۱۴۰۱ق، ۸۳). بنابراین منظور از حکم در اصطلاح حقوقی، فرمان حکومتی و رأی قاضی می‌باشد اما فتوی، عقیده و استنباط و نظر شرعی مرجع است که البته برای مقلدین ایشان حجیت شرعی دارد. حضرت امام طی اعلامیه خویش، مهدورالدم بودن سلمان رشدی را اعلام نمودند و خبر از حکم شرعی قضیه دادند. بر اساس موازین فقهی، قتل توهین‌کننده به پیامبر اکرم (ص) واجب است. اجرای قتل وی نیازی به اذن امام و حکومت اسلامی ندارد. توهین به سایر انبیای الهی نیز همین حکم را دارد (نجفی، ۱۳۶۵، ۴۳۲ و ۴۳۶ و ۴۳۸). سلمان رشدی علاوه بر سبّ النبّی، به خاطر انکار ضروری دین، مرتد نیز محسوب می‌گردد. حضرت امام (ره) حکم شرعی و فتوای خویش را بیان کردند. زیرا مخاطب خود را «مسلمانان سراسر جهان» قرار داده‌اند. اما اگر به عنوان رهبر حکومت اسلامی ایران و در مقام قضاء مبادرت به صدور حکم اعدام می‌کردند، به جای آنکه مسلمانان سراسر جهان را مأمور پی‌گیری و دستور خویش نمایند قوه قضائیه یا قوه مجریه کشور ایران را مأمور اجرای آن می‌کردند. ایشان در مقام یک مرجع تقلید و مفتی، به خاطر دفاع از حریم اسلام، مبادرت به این عمل نمودند و برداشت فقهی و علمی خویش را به جهان ارائه داده‌اند (نجفی، ۱۳۶۵، ۳۳۲ و ۳۳۸). اگر حضرت امام (ره) به استناد قوانین جزایی ایران و یا اصول حاکم بر حقوق جزای بین‌الملل و به عنوان رئیس حکومت اسلامی ایران، حکم به اعدام سلمان رشدی می‌دادند، از نقطه نظر حقوقی، قابل توجیه نبود؛ زیرا اساساً عمل مزبور از مصادیق اعمال اصل صلاحیت واقعی قوانین جزایی ایران قلمداد نشده است (ماده ۵ قانون مجازات اسلامی)، اما حال که ایشان به عنوان یک مفتی، فتوای شرعی خود را اعلام و مستندات و ادله‌ی قوی فقهی نظر ایشان را تأیید می‌کنند، هیچ تعارضی با اصول حاکم بر حقوق جزای بین‌الملل پیدا نمی‌کند. عدم آشنایی غربی‌ها با تاسیس فقهی «فتوا» مانع درک ساده‌ی این مسئله توسط آنهاست و به همین دلیل، آنها عملکرد ایشان را نمی‌پذیرند و مسئله را صرفاً از دیدگاه خویش با تکیه بر اصول حاکم بر جزای بین‌الملل عرفی تحلیل می‌نمایند. در نتیجه، عملکرد ایشان را خارج از صلاحیت قانونی حکومت ایران می‌دانند.

بدین روست که در صورت عملی ساختن فتوای حضرت امام (ره) و قتل سلمان رشدی، اقدام مزبور یک اقدام تروریستی تلقی شده، و حکومت ایران را سبب آن اقدام قلمداد خواهند نمود (مؤمنی، ۱۳۸۳، ۷۵ و ۷۶).

نمونه‌هایی از دیدگاه امام نسبت به ترور

تعبیر امام خمینی (ره) هم به عنوان یک فقیه و مجتهد و هم به عنوان یک اندیشمند و سیاستمدار از ترور بسیار نزدیک و شاید کاملاً منطبق با تعریف علمی و مصطلح در علوم سیاسی است. واژه ترور، به تنهایی یا به صورت ترکیب (مانند ترور اشخاص، ترور انقلاب، ترور روحانیت، ترور علما، ترور مجاهدان، ترور مظلومان، ترور وحشیانه، ترورها، تروریست‌ها و تروریسم آمریکایی) جمعا به تعداد ۱۰۳ بار در صحیفه امام آمده است. همان طور که گفته شد، تعریف حضرت امام خمینی از واژه «ترور» بسیار به تعریف علمی و کلاسیک و متعارف از پدیده، ترور نزدیک است. طبق این تعریف امام، عناصر اصلی ترور عبارتند از: خشونت و قتل و خونریزی، ایجاد ترس و وحشت، رسیدن به یک هدف عمدتاً سیاسی. اولین عنصر، یعنی خشونت و قتل و خونریزی، در بیانات امام به وضوح تمام به عنوان یکی از مولفه‌های پدیده ترور اشاره شده است: «قدرتهای شیطانی مستقیماً و به وسیله اعمال فاسد سرسپرده و یا جاهل بی اراده... از هیچ وسیله‌ای گرچه مفتضح و واضح الفساد دریغ نکردند. از ترور کور اشخاص بیگناه کوچه و بازار تا انفجارهای منجر به قتل خردسالان و کهنسالان...» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۹، ۱۳۷-۱۴۶). امام خمینی به صراحت، ترور اقدامات تروریستی را رفتاری غیر انسانی معرفی می‌کنند و در عین حال آن را بسیار ناجوانمردانه می‌خوانند: «اینان که شکست و مرگ خود را لمس نموده و با این رفتار غیر انسانی می‌خواهند انتقام بگیرند... بدگمان کرده‌اند.» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۷، ۱۷۹). «شما مطمئن باشید که ملت ما مسلم است و مسلم تروریست نیست.» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۱، ۷۷). جالب است بدانیم که جمعیت موفقه اسلامی برای کسب جواز ترور حسنعلی منصور، نخست از حضرت امام درخواست کرد که این مجوز را صادر کنند، ولی ایشان از این کار استنکاف ورزیدند (طیب، ۱۳۸۴، ۶۳).

«ایشان امام خمینی (ره) خط مشی مسلحانه را نفی می کردند، یعنی به عنوان استراتژی، کار مسلحانه را قبول نداشتند... جایی که ایشان اجازه اعدام خسروداد (فرمانده هوانیروز رژیم پهلوی) را ندادند.»

نتیجه

ترور و کشتن انسان ها اقدامی وحشتناک و غیر قانونی است، بویژه در سال های اخیر جهان بشری را گریبانگیر خود کرده است. رشد این پدیده هولناک به حدی است که از مقیاس ترورهای فردی و جزئی خارج شده و بیشتر در قالب ترورهای دولتی و بین المللی و بر اساس سیاست ها و منافع کشورهای بزرگ شکل می گیرد. همه روزه انسان های بیگناه، بویژه مسلمانان هدف این اقدامات کور هستند. با این وجود و علی رغم اینکه اسلام دین صلح و آرامش است و بر اساس ادله قرآنی، روایی و فقهی، ترور و تروریسم ممنوع بوده و مورد تأیید شرع مقدس نیز نمی باشد چراکه مصداق محاربه بوده و محکوم می باشد ولی متأسفانه دولت های غربی سعی می کنند تا ترویج ترور و تروریسم را به اسلام و مسلمانان نسبت دهند. اگرچه در برخی موارد شرع مقدس جواز کشتن انسان هایی را صادر نموده است، اما این جواز، موارد خاص و آن هم در مقابل قصاص قتل نفس، انسان بی گناه و یا فساد در زمین است. یعنی دقیقاً مجازات اسلامی تروریست و کسی که نظم و امنیت و آرامش مردم را بر هم می زند. لذا شبهه افکنی صدور حکم اعدام سلمان رشدی از سوی امام خمینی (ره) که به حکم صریح اسلام و بر پایه ادله فقهی، مرتد فطری بوده و به طور علنی نه مخفیانه اجرا می شود، ره به جایی نمی برد. با تکیه بر اندیشه های فقهی و سیاسی امام خمینی (ره) به عنوان فقیه و رهبر دینی و سیاسی و با مراجعه به متون دینی و آموزه های اسلامی، می توان فهمید که اسلام مکتب مبارزه با تروریست است و به عبارتی دیگر تروریسم زداست؛ و حتی بیشتر قربانیان تروریسم را مسلمانان تشکیل می دهند.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن ادریس، (۱۴۱۰ق)، السرائر، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت، دارصادر، چاپ سوم. البته این را هم در بین منابع داشت: ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۰۵ق)، لسان العرب، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۳. احمدوند، محسن، (۱۳۸۷)، جرایم امنیتی، نشر دفتر گسترش تولید علم.
۴. امام خمینی (ره)، روح الله موسوی، (۱۳۸۵)، تحریرالوسیله، قدس محمدی.
۵. آشوری، داریوش، (۱۳۶۶)، دانشنامه سیاسی، تهران، سهروردی و مروارید.
۶. آقا بخشی، علی، (۱۳۷۴)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، مرکز مطالعات و مدارک علمی ایران.
۷. بجنوردی، سید محمد، (بی تا)، مجموعه مقالات فقهی، حقوقی اجتماعی.
۸. پلینو. جک. سی، آلتون. روی، (۱۳۷۵)، فرهنگ روابط بین الملل، ترجمه و تحقیق حسن پستا، تهران، فرهنگ معاصر.
۹. جعفری، محمد تقی، (۱۳۷۰)، تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، تهران، دفتر خدمات حقوقی جمهوری اسلامی ایران.
۱۰. جمعی از نویسندگان، (۱۳۸۰)، حقوق بشر از منظر اندیشمندان، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۰۷ق)، الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه، تحقیق احمد بن عبدالغفور عطار، ط. الرابعه، بیروت، دارالعلم للملایین.
۱۲. حر عاملی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۱ق)، وسایل الشیعه، قم، موسسه آل البيت.
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴ق)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، موسسه آل البيت لإحیاء التراث.

۱۴. خامنه‌ای، اجوبه الاستفتاءات.
۱۵. دائرة المعارف تشیع، بی تا، بی جا.
۱۶. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۴۳)، لغت نامه دهخدا، تهران، دانشکده ادبیات دانشگاه تهران.
۱۷. راغب اصفهانی، ابوالقاسم، (۱۳۳۲)، مفردات راغب، چاپ مرتضوی.
۱۸. الشیخ الجواهری، (بی تا)، جواهر الکلام، بی جا.
۱۹. شیروودی، اسلام و تروریسم، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، بهار ۸۲، شماره ۵۹.
۲۰. طارمی، محمد حسین، بررسی فقهی اقدامات تروریستی در جوامع اسلامی، علوم سیاسی - دانشگاه باقرالعلوم (ع)، بهار ۱۳۸۷، شماره ۴۱.
۲۱. طلوعی، علی، (۱۳۷۲)، فرهنگ جامع سیاسی، تهران، علم و سخن.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۵ق)، قم، جامعه مدرسین.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، النهایه، قم، انتشارات قدس محمدی.
۲۴. عباسی فرد، محمدرضا، جرم سیاسی در فقه اسلامی: واکاوی اصل ۱۶۸ قانون اساسی، راهبرد، زمستان ۱۳۹۱ شماره ۶۵.
۲۵. علامه حلی، (۱۴۱۳ق)، قواعد الاحکام، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۶. علامه حلی، (۱۴۱۷ق)، تذکره الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۲۷. علی بابایی، علی، (۱۳۷۷)، فرهنگ روابط بین الملل، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
۲۸. فاضل لنکرانی، شیخ محمد، (۱۴۰۶)، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله (کتاب الحدود)، قم، المطبعه العلمیه.
۲۹. فتح الله، احمد، (۱۴۱۵ق)، معجم الفاظ الفقه الجعفری، چاپ اول.
۳۰. فیرحی، داود، دفاع مشروع، ترور و عملیات شهادت طلبانه در مذهب شیعه، شیعه شناسی، تابستان ۱۳۸۳، شماره ۶.
۳۱. فیض، علیرضا، (۱۳۶۴)، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول.

۳۲. قانون مجازات اسلامی، (۱۳۷۵)، نشر دوران.
۳۳. قدر دان قرا ملکی، محمد حسن، پاسخ های متفاوت به حکم مرتد، علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع)؛ تابستان ۱۳۸۱، شماره ۱۸.
۳۴. قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم.
۳۵. کاشف الغطا (جعفر الغطا)، (بی تا)، کشف الغطا عن مبهمات شریعه الغراء، اصفهان، انتشارات مهدوی.
۳۶. گیلانی، مهدی، (۱۴۰۱ق)، قضاء و قضاوت در اسلام، تهران، المهدی، چاپ اول.
۳۷. لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۷۰)، ترمینولوژی حقوق، چاپ پنجم، تهران، گنج دانش.
۳۸. ماوردی بصری، علی بن محمد، (۱۴۰۶ق)، احکام سلطانی، نشر مکتب الاعلام الاسلامی.
۳۹. محقق داماد، سید مصطفی، تقی زاده قوژدی، شیما، ترور و رابطه آن با محاربه با نگاهی به آرا و نظرات امام خمینی (ره)، نامه الهیات، پاییز ۱۳۸۸، شماره ۸.
۴۰. محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۷۵)، میزان الحکمه، قم، داراحدیت.
۴۱. مرعشی، سید محمد حسن، (۱۳۷۳)، دیدگاه های نو در حقوق کیفر اسلام، تهران، میزان.
۴۲. مرعشی، سید محمد حسن، (۱۳۸۱)، مبانی فقهی محکومیت تروریسم در اسلام (تروریسم و دفاع مشروع از منظر اسلام و حقوق بین الملل)، تهران، مرکز مطالعات توسعه قضائی و دانشکده علوم قضائی و خدمات اداری.
۴۳. مطهری، احمد، (۱۳۶۴)، مستند تحریرالوسیله امام خمینی، ترجمه هاشم نوریر، قم، چاپخانه شهید.
۴۴. موسوی بجنوردی، سید محمد؛ احمد زاده، ابو الفضل، تعریف محاربه و ترور از دیدگاه حضرت امام خمینی، پژوهشنامه متین، ۱۳۸۷، شماره ۳۹.
۴۵. مهیار، رضا، (بی تا)، فرهنگ ابجدی فارسی عربی، انتشارات اسلامی.
۴۶. مؤمنی، مهدی، فتوای حضرت امام خمینی (ره) در مورد سلمان رشدی و تحلیل حقوقی آن، معرفت، دی ۱۳۸۵، شماره ۸۵.

۴۷. ناصف، منصور علی، (۱۴۰۱ق)، التاج الجامع للاصول فی احادیث الرسول، بیروت، دار الفکر.
۴۸. نجفی، محمد حسن، (۱۳۶۵)، جواهرالکلام، ط. السادسة، دارالکتب الاسلامیه.
۴۹. نعمتی وروجنی، یعقوب، (۱۳۸۸)، ترور از دیدگاه اسلام و امام خمینی (ره)، تهران، امیر کبیر.
۵۰. هادیان، غلامحسین، (بهار ۱۳۸۲)، مفهوم تروریسم و موضع حقوق اسلامی نسب به آن، فصلنامه مصباح، تهران، دانشکده و پژوهشکده علوم انسانی دانشگاه امام حسین (علیه السلام)، ش ۴۵.

51. Plano. Jack C. & Olton. Roy, (1988), The International Relations Dictionary (USA:Longman).
52. White. Danil & Hellerich. Gert, (۲۰۰۳), "Neitz and The communicative Ecolgy of Terror". The European Legacy, vol.8, No.6.